

گل حسرت

غزل منتشر نشده ای از استاد علی اشرف نوبتی (پرتو)

ز بس که قول تو بر یک قرار، بود و نبود
همیشه دل به تو امیدوار، بود و نبود

دریغ، دور جوانی مگر شهابی بود
که یک دو لحظه بر این شام تار، بود و نبود

چه سحر بود ندانم، که هر سراب فریب
به چشم باور ما، چشمه سار، بود و نبود

چگونه دیده گشایم به روی باغ و چمن
مرا که چون گل حسرت، بهار بود و نبود

چو شبنم سحری ای شباب پا به رکاب
به باغسار تو ما را قرار، بود و نبود

به زنده بودن خود، نام زندگی دادیم
چه زندگی؟ که خود اندر شمار، بود و نبود

فریب شعبده خوردیم اگر، مگیر از ما
سوار حادثه ای در غبار، بود و نبود

پیام شعر تو «پرتو» که پیک فرداهاست
پسند مردم این روزگار، بود و نبود

دی ماه ۱۳۸۵